

خلیج فارس

در جست‌وجوی نظم نو

در نگاه نخست، بحران پیرامون تنگه هرمز ممکن است صرفاً یکی دیگر از رویارویی‌های امنیتی در خاورمیانه به نظر برسد؛ رخدادی آشنا در منطقه‌ای که مدت‌ها با رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تنش‌های مکرر شناخته شده است. با این حال، چنین برداشتی ابعاد واقعی تحولات جاری را دست‌کم می‌گیرد.

آنچه امروز در خلیج فارس و پیرامون آن در حال وقوع است، صرفاً یک بحران امنیتی منطقه‌ای نیست؛ بلکه نشانه‌ای از فرسایش تدریجی نظم امنیتی است که دهه‌ها بر این منطقه حاکم بوده است. افزایش تنش میان بازیگران منطقه‌ای، حضور فزاینده قدرت‌های خارجی، آسیب‌پذیری روزافزون زیرساخت‌های حیاتی، تهدیدات علیه حمل‌ونقل دریایی و نگرانی‌های ربه رشد در باره امنیت انرژی، همگی بر یک واقعیت مهم دلالت دارند: معماری امنیتی سنتی خلیج فارس دیگر برای مواجهه با چالش‌های پیچیده قرن بیست‌ویکم کافی نیست.

تنگه هرمز اکنون فراتر از یک گذرگاه راهبردی دریایی است. این تنگه به نقطه تلاقی رقابت‌های منطقه‌ای، امنیت جهانی انرژی، تجارت بین‌المللی و رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا بی‌ثباتی در خلیج فارس بر جهان تأثیر می‌گذارد یا نه؛ بلکه این است که اگر تنش‌های کنونی تشدید شوند، دامنه این پیامدها تا کجا گسترش خواهد یافت. پاسخ به این پرسش نه‌تنها برای کشورهای منطقه خلیج فارس، بلکه برای دولت‌ها، شرکت‌ها و جوامع سراسر نظام بین‌الملل اهمیت دارد.

هرمز: نقطه تلاقی ژئوپلیتیک و ژئواکونومی

تنگه هرمز بسیار فراتر از یک گذرگاه باریک میان خلیج فارس و آب‌های آزاد بین‌المللی است. این تنگه یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های راهبردی اقتصاد جهانی به شمار می‌رود. اهمیت آن تنها با حجم نفت و گاز طبیعی عبوری از آن قابل سنجش نیست. به همان اندازه مهم، نقشی است که در حفظ اعتماد و اطمینان بازارهای جهانی ایفا می‌کند.

نظام‌های اقتصادی مدرن نه‌تنها به دسترسی به منابع، بلکه به ثبات و قابلیت پیش‌بینی نیز وابسته‌اند. در عصر زنجیره‌های تأمین به‌شدت بهم‌پیوسته، حتی تصور ناامنی در یک گذرگاه راهبردی دریایی می‌تواند پیامدهایی فراتر از محدوده جغرافیایی آن ایجاد کند. افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، رشد حق بیمه کشتی‌ها، نوسانات بازارها و اختلال در مسیرهای تجارت جهانی معمولاً نخستین نشانه‌های چنین بی‌ثباتی هستند. به همین دلیل، هرمز دیگر صرفاً یک مسئله مربوط به خلیج فارس نیست؛ بلکه به موضوعی مرتبط با امنیت اقتصادی جهانی تبدیل شده است.

پایان یک الگوی امنیتی قدیمی

برای دهه‌ها، امنیت در خلیج فارس بر یک منطق نسبتاً ساده استوار بود: بازار زندگی نظامی، کشورهای منطقه تلاش می‌کردند امنیت خود را از طریق خرید تسلیحات، نوسازی نظامی، اتحادهای راهبردی و بهره‌گیری از موازنه قدرت‌های خارجی تأمین کنند. هرچند این الگو توانست از برخی انواع درگیری‌ها جلوگیری کند، اما تحولات اخیر محدودیت‌های روزافزون آن را آشکار ساخته است.

امروزه تهدیدهای پیش‌روی منطقه بسیار فراتر از رویارویی‌های متعارف نظامی هستند. حملات به زیرساخت‌های حیاتی، عملیات سایبری، جنگ پهپادی، منازعات نیابتی، فشارهای اقتصادی و اختلال در امنیت دریایی، ماهیت رقابت‌های راهبردی را به‌طور بنیادین دگرگون کرده‌اند.

در چنین شرایطی، افزایش توان نظامی لزوماً به معنای افزایش امنیت نیست. در برخی موارد، انباشت تسلیحات و تشدید رقابت‌های امنیتی حتی می‌تواند بی‌اعتمادی را افزایش داده و خطر محاسبات اشتباه را بیشتر کند. بحران کنونی نشان می‌دهد که مشکل خلیج فارس کمیاب قدرت نظامی نیست؛ بلکه کمبود سازوکارهایی است که بتوانند ریسک‌ها را مدیریت کرده‌ و از تشدید تنش جلوگیری کنند. از امنیت انرژی تا امنیت اقتصاد جهانی یکی از مهم‌ترین درس‌های سال‌های اخیر این است که مرز میان امنیت و اقتصاد روز به‌روز کمرنگ‌تر شده است.

در گذشته، اختلال در جریان انرژی عمدتاً از منظر اقتصادی بررسی می‌شد. اما امروز امنیت انرژی به بخشی جدایی‌ناپذیر از امنیت ملی و ثبات بین‌المللی تبدیل شده است. شوک‌های قیمتی انرژی تنها بر مصرف‌کنندگان تأثیر نمی‌گذارد؛ بلکه بر نرخ تورم، تولید صنعتی، هزینه‌های حمل‌ونقل، بازارهای مالی و رشد اقتصادی در مناطق مختلف جهان اثر گذارند.

پیامدهای این تحولات معمولاً بسیار فراتر از کشورهای است که مستقیماً درگیر بحران هستند. از این رو، بی‌ثباتی در تنگه هرمز دیگر صرفاً چالشی برای تولیدکنندگان و واردکنندگان انرژی نیست؛ بلکه تهدیدی برای تاب‌آوری اقتصاد جهانی محسوب می‌شود. وابستگی متقابل فزاینده اقتصادهای مدرن به این معناست که اختلالات محلی می‌توانند به سرعت پیامدهای بین‌المللی ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری

بحران پیرامون تنگه هرمز صرفاً مناقشه‌ای بر سر یک آبراهه راهبردی نیست؛ بلکه بازتابی از تحولات عمیق‌تر در محیط امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی است. چالش اصلی پیش‌روی خلیج فارس در قرن بیست‌ویکم کمبود قدرت نظامی نیست؛ بلکه فقدان سازوکارهای مؤثر برای مدیریت رقابت‌ها، کاهش بی‌اعتمادی و جلوگیری از تبدیل بحران‌ها به منازعات گسترده‌تر است.

اگر بحران کنونی یک درس مهم داشته باشد، آن درس این است که ثبات آینده کمتر به انباشت قدرت و بیشتر به ایجاد نهادها و چارچوب‌هایی وابسته خواهد بود که بتوانند میان بازیگران، همکاری، تاب‌آوری اقتصادی و مدیریت راهبردی ریسک توازن برقرار کنند. آینده خلیج فارس و تا حد زیادی ثبات بازارهای جهانی انرژی، تجارت بین‌المللی و اقتصاد جهانی — به توانایی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در ایجاد چنین چارچوبی بستگی خواهد داشت. بنابراین، تنگه هرمز صرفاً یک نقطه تنش منطقه‌ای نیست؛ بلکه آزمونی برای سنجش این است که آیا جامعه بین‌المللی می‌تواند تفکر امنیتی خود را با واقعیت‌های جهانی بهم‌پیوسته و نامطمئن امروز تطبیق دهد یا خیر.

تأمین مالی زیر سایه جنگ تحمیلی



از همین رو سیاست‌گذار دست به یک اقدام اصلاحی زد. در اولین نسخه اصلاحی حلقه اول امکان تنزیل را نداشت.

در اصلاحاتی که در سال ۱۴۰۲ صورت گرفت؛ اولین شخصی که اوراق را دریافت می‌کند، تنها ۲۵ درصد اوراق را می‌تواند در بازار سرمایه به فروش برساند. چنانچه اوراق به بنگاه بعدی در زنجیره منتقل شوند، ۵۰ درصد اوراق قابل فروش در بازار سرمایه است، چنانچه این حلقه ادامه یابد، نفر بعدی می‌تواند ۷۵ درصد مبلغ اوراق را به فروش برساند. این سیاست اصلاحی پس از سال ۱۴۰۱ تقاضا برای اوراق گام را کاهش داد.

اکنون بر اساس آخرین اصلاحات صورت گرفته، سقف مجاز تنزیل و یا انتقال اوراق گام به بازار سرمایه توسط هر متقاضی حداکثر ۵۰ درصد است.

سیاست‌گذار تدبیری اندیشید تا انگیزه بنگاه‌ها برای چرخاندن بیشتر اوراق در زنجیره تولید افزایش یابد. اوراق هرچه بیشتر در حلقه‌های زنجیره تولید بچرخد، قابلیت‌هایش افزایش پیدا خواهد کرد. بر همین اساس می‌توان گفت سیاست‌گذار در جهت تحقق هدف اصلی تأمین مالی زنجیره‌ای، دست به این اصلاحات زد.

جهش اوراق گام در سال ۱۴۰۴ و جاری

پس از کاهش حجم اوراق در سال ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، با افزایش شناخت فعالین اقتصادی از این ابزار و فهم مزایای اوراق گام، حجم انتشار اوراق گام در سال ۱۴۰۴ حتی از سال ۱۴۰۱ هم بالاتر رفت و به نزدیک ۵۳ هزار میلیارد تومان رسید.

از ابتدای سال جاری تا ۲۲ خرداد ماه، بالغ بر ۲۰ همت اوراق گام توسط شبکه بانکی منتشر شده که نسبت به بازه مشابه سال گذشته ۴۶۳ درصد رشد داشته است. از ابتدای سال ۱۴۰۴ تا ۲۳ خرداد همین سال (۱۱ هفته)، ۳۶ همت اوراق منتشر شده، این در حالی است که تنها در یک هفته منتهی به ۲۲ خرداد سال جاری، بالغ بر ۲ هزار میلیارد تومان اوراق گام منتشر شده است.

همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد از ابتدای خلق این ابزار توسط بانک مرکزی تا کنون، ۱۶۷ هزار میلیارد تومان تأمین مالی با حداقل هزینه‌های تئوری در اقتصاد ایران از طریق گواهی اعتبار مولد(گام) صورت گرفته است.

نقدینگی به سمت بخش واقعی تولید و رفع تنگنای سرمایه در گردش بنگاه‌ها طراحی شده است. این اوراق، اسناد بدهی با نام یا بی‌نامی هستند که بانک‌ها به درخواست بنگاه خریدار و فروشنده و بر مبنای اعتبار خریدار صادر می‌کنند.

پس از اینکه اوراق توسط بانک صادر شد، خریدار آن را به فروشنده تحویل می‌دهد. فروشنده که اکنون مالک اوراق است، می‌تواند پس از سررسید (۱ تا ۱۲ ماه)، مبلغ اسمی را از بانک دریافت کند. ویژگی گام در اینجا است که فروشنده می‌تواند اوراق را در زنجیره تولید و کالاهای واسطه‌ای به عنوان ابزار پرداخت به کار گیرد. به عبارت دیگر فروشنده می‌تواند برای تأمین مواد اولیه خود، اوراق را به شخص دیگری در زنجیره تولید منتقل کند. در این شرایط نقدینگی جدیدی وارد اقتصاد نمی‌شود که آثار ضد تورمی دارد.

همچنین فروشنده یا دارنده اوراق گام می‌تواند قسمتی از مبلغ اوراق را قبل از سررسید از طریق بازار سرمایه نقد کند. همچنین از طریق اوراق گام امکان تسویه بدهی مالیاتی نیز وجود دارد.

مسیر پرفراز و نشیب یک نوآوری مالی

بررسی‌ها نشان می‌دهد حجم اوراق گام منتشر شده در اولین سال (۱۳۹۹) حدود ۱،۵ هزار میلیارد تومان بوده است. پس از یک روند صعودی و آشنایی بیشتر بنگاه‌ها و بازیگران اقتصادی، این رقم در سال ۱۴۰۱ به بیش از ۵۱ هزار میلیارد تومان رسید. این رقم در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ به ترتیب به حدود ۱۲ و ۲۰ همت رسید. اکنون سؤالی مهم مطرح می‌شود، این کاهش چشمگیر به چه دلیل بوده است؟

یکی از اصلی‌ترین اهداف اوراق گام، تأمین مالی کل زنجیره تولید بوده است. به عبارت دیگر به جای اینکه هر بنگاه جداگانه تقاضای تسهیلات کند، اوراق گام در زنجیره می‌چرخد و تأمین مالی سرمایه در گردش بنگاه‌ها نیز انجام می‌شود. در سال‌های ابتدایی انتشار اوراق گام، در همان ابتدای زنجیره (اولین فروشنده‌ای که اوراق را دریافت می‌کرد)، اوراق را در بازار سرمایه به فروش می‌رساند. در این وضعیت اوراق از چرخه خارج شده و هدف تأمین مالی زنجیره‌ای نیز محقق نمی‌شد.

یک محاصره؛ دو تورم متفاوت برای ایرانیان

جراحی اقتصادی با تورمی گذرا محسوب می‌شود. آن رشد‌ها تا حدی حساب شده‌تر بودند. اما در مقابل، رکوردشکنی اردیبهشت امسال مستقیماً به محاصره اقتصادی و پیامدهای ماه قبل از آن گره خورده است.

ریشه کمبودها؛ از فولاد تا دارو

وقتی مسیرهای دریایی مسدود می‌شوند، ورود بسیاری از کالاها متوقف شده و کمیاب‌ی آنها بلافاصله قیمت‌ها را بالا می‌برد. دارو و تجهیزات درمانی از جمله مهم‌ترین اقلامی بودند که در این ماه به شدت گران شدند. همزمان، آسیب به زیرساخت‌ها در ماه فروردین، تولید کالاهای واسطه‌ای مانند فولاد و محصولات پتروشیمی را مختل کرد. اقتصاددانان به این وضعیت «شوک سمت عرضه» می‌گویند؛ به زبان ساده، وقتی تولید یا واردات یک کالا به شدت کم می‌شود و احتمالاً تقاضا ثابت است، قیمت‌ها به شکل انفجاری بالا می‌روند. با این حال، تجربه نشان می‌دهد این نوع کمبودها معمولاً موقتی هستند البته شرطش هم پایان یافتن خطرات و باز شدن مسیرهاست.

خط کشی میان غنی و فقیر

اما این موج تورمی، چه کسانی را بیشتر غرق کرد؟ اگر بازه یک‌ساله (از اردیبهشت ۱۴۰۴ تا اردیبهشت ۱۴۰۵) را معیار قرار دهیم، فشار اصلی بر دوش اقشار زیر خط فقر بوده است. تورم نقطه‌ای برای این گروه به بالای ۹۰ درصد رسید، در حالی که این رقم برای دهک دهم —ثروتمندترین بخش جامعه— حدود ۸۱ درصد بود.

با این وجود، در آمار یک‌ماهه اردیبهشت، ماجرا کمی برعکس شد. ثروتمندترین دهک کشور تورم ۱۰،۸ درصدی را در یک ماه تجربه کرد، در حالی که این رقم برای فقیرترین دهک ۸،۴ درصد بود. دلیل این تفاوت، در سبب خریدهای کاملاً متفاوت این دو گروه

مجموع تأمین مالی از طریق ابزارهای تأمین مالی زنجیره تولید از ابتدای امسال تا ۲۲ خرداد ماه بالغ بر ۷۸ هزار میلیارد تومان بوده است. با توجه به شرایط جنگی که در چند ماه اخیر کشور با آن روبه‌رو بوده است، افزایش چند برابری تأمین مالی تولید از طریق این ابزار، تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد ایران داشته است. ابزارهای نوین تأمین مالی مانند اوراق گام بر خلاف شیوه سنتی تأمین مالی، بار تورمی بسیار کمتری به همراه دارد. در این گزارش به بررسی عملکرد و معرفی گواهی اعتبار مولد (گام) که یکی از ابزارهای تأمین مالی زنجیره تولید به شمار می‌رود، پرداخته شده است.

برداشت اول؛ گام درمان کدام درد است؟

تأمین مالی همواره یکی از گلوگاه‌های اصلی اقتصاد ایران بوده است. بنگاه‌های تولیدی برای ادامه فعالیت و تأمین سرمایه در گردش خود، به‌طور سنتی به تسهیلات بانکی متکی هستند. اما این شیوه تأمین مالی، با مشکلات ساختاری عمده گره خورده است. اول آنکه اعطای تسهیلات بانکی اغلب از مسیر خلق پول جدید صورت می‌گیرد و در فقدان انضباط پولی، به رشد مداوم نقدینگی و تشدید تورم دامن می‌زند. یعنی تأمین مالی تولید به بهای کاهش قدرت خرید کل اقتصاد تمام می‌شود.

دومین مشکل، نشت منابع به بخش‌های غیرمولد است. به عبارت دیگر تسهیلات نقدی پس از پرداخت به بنگاه، لزوماً در زنجیره تولید باقی نمی‌ماند و ممکن است به بازارهای سوداگرانه‌ای مانند ارز، طلا و مسکن سرازیر شود. در نتیجه، نظام تأمین مالی سنتی هم تورم‌زا بوده و هم در هدایت واقعی اعتبارات به سمت تولید ناکام مانده است.

همچنین در زنجیره تولید که چندین بنگاه حضور دارند، هر بنگاه برای تأمین مالی سرمایه در گردش خود تقاضای تسهیلات دارد، در نتیجه تقاضای وام افزایش یافته و با توجه به محدودیت منابع بانکی، به بسیاری از بنگاه‌ها اعتبار نخواهد رسید.

برداشت دوم؛ داستان تولد یک ابزار

در نظام تأمین مالی ایران، یک ابزار نوین برای تأمین مالی زنجیره تولید طراحی شده است. اوراق گام (گواهی اعتبار مولد) ابزاری بازارمحور است که با هدف هدایت

بیباید با یک عدد شروع کنیم: ۸،۸ درصد. سوال اینجاست این عدد چقدر بزرگ است و چرا؟

برخلاف موشک، صدای محاصره دریایی را همان موقع نمی‌شنویم. اندکی بعد چراغ هشدارش در جیب هر ایرانی روشن می‌شود. اگر این روزها در راهروهای سوپرمارکت متوجه شده‌اید که پولتان حتی برای خرید کالاهای اولیه هم کافی نیست، لاف‌ل احساس‌ناهنایی نکنید؛ شما در حال تجربه یکی از دشوارترین ماه‌های اقتصادی در سه دهه اخیر بوده‌اید.

در این ماه، تورم نقطه‌ای —یعنی مقایسه قیمت‌ها نسبت به دقیقاً همین ماه در سال گذشته— به رکورد ۸۴ درصد رسید. ثبت چنین رکوردی به این معناست که ارزش پول در جیب مردم از نصف هم کمتر شده است. اما فعلاً کاری به ماه‌های قبل نداشته باشیم همین اردیبهشت را بررسی کنیم؛ ماهی که یک انسداد تجاری، فقیر و غنی را به روش‌های کاملاً متفاوتی هدف قرار داد.

شوکه به بازارها در روزهای محاصره

در دومین ماه امسال، کشور در وضعیتی میان جنگ و صلح یا یک آتش‌بس موقت قرار داشت. در ماه پیش از آن، زیرساخت‌های کشور هدف حملات قرار گرفته بود، اما رویداد کلیدی اردیبهشت، یک محاصره دریایی بود.

حالا گزارش مرکز آمار راوی اثرات جانبی احتمالی آن موقع است. طبق این گزارش تورم ماهانه —رشد قیمت‌ها در یک ماه— عدد ۸،۸ درصد را ثبت کرد. بنظر تان آیا تا به حال رشد قیمت‌ها در یک ماه تا این حد بالا بوده است؟ بله، اما تنها در سه مقطع پس از اوایل دهه ۷۰: اردیبهشت ۷۴، خرداد ۱۴۰۱ و بهمن ۱۴۰۴.

اما نکته این جاست که در آن سه دوره تاریخی، دلیل اصلی گرانی‌ها حذف «ارز ترجیحی» بود؛ یعنی دلاری که دولت با نرخ بسیار ارزان‌تر برای واردات اختصاص می‌داد و قطع آن، نوعی